

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

س. رها
۲۹ جولای ۲۰۱۳

مکت کوتاه‌های روی نوشته یک « منشویک افغان »

قبل از همه، از این که چند روزی نتوانستم با یکی دوسطر نوشته خود از خوانندگان محترم پورتال آزادگان "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان"، پذیرائی کنم، معذورم!

در قدم دوم، با وجود مشکلات ومصروفیت های دست وپاگیر، بعد از این که مقاله ای رابه قلم "عبدالصبور" تحت عنوان: "عوامل صلب صلاحیت وزیر داخله" به تاریخ ۲۲/۷/۲۰۱۳ در سایت "افغان جرمن آنلاین"، خواندم، لازم دانستم تا به طور هرچه مختصر وسطی هم که شده، روی یکی، دو نکته آن، مکتی داشته باشم.

از عنوان مقاله شروع می کنم: "عوامل صلب(۴) صلاحیت وزیر داخله"

اول: قسمی که از عنوان مقاله معلوم می شود، نویسنده باید غرض ومرضی داشته باشد تا عدم دادن رأی اعتماد به یک وزیر فاسد را، روی بعضی ملحوظات خاص، عنوان کند تا طبق توان ناتوان خود، وزیر صاحب را پیچکاری «مقدسیت» تزییق کند که در سطرهای بعدی نوشته، ما این مرض مهلک را به خوبی می بینیم ودیگر این که، گویا مقاله را خود جناب وزیر صاحب نوشته باشد تا هم از خود دفاع کند وهم از خود، برای خود هوادار بتراشد ولی خواننده پیش از همه، بی سوادی نویسنده را درک می کند نه خدمات وزیر صاحب را. چون به جای «سلب»، «صلب» نوشته است. در قاموس فارسی-دری، «سلب» به معنای: جداکردن چیزی از چیز دیگر، برهنه کردن ومرادف بانفی ومقابل ایجاب، است ولی، «صلب» به معنای: ۱- (صفت) استوار محکم . ۲- درشت . ۳- قوی شدید . ۴- (اسم) استخوانهای پشت تیره پشت : جمع : اصلاص اصلب .- مصلوب ساختن، به دار آویختن، به دار کشیدن کسی را وبه معنای بریان کردن گوشت، تعریف شده است.

با این حال از شما چه پنهان، نتوانستم درک کنم که آیا نویسنده، چنین کلمه ای را آگاهانه استفاده کرده است که باز هم نه می شود کدام معنای مطابق بامتن ومناسب با موضوع، از آن استنتاج کرد. مثلاً: وزیر صاحب استوار محکم، درشت و قوی شدید شدید شد؟ وزیر صاحب به دار آویخته شد؟ نه، مصلوب شد؟ نه، قسمتی از بدنش، بریان شد؟ نه پس این بار، خواننده باید مرضی داشته باشد تا زورکی، از درون «صلب»، «سلب» بیرون کند ویا نویسنده نا آگاهانه به خیال این که از یک «لغت سیاسی» استفاده کند، برسکوی حماقت، بالا شده است- که تاجائی، برمی گردد به گردانندگان سایت "افغان جرمن آنلاین" که آیا آنها نیز هنوز از آن سطحی برخوردار نیستند که فرق بین «صلب» و«سلب» را درک کنند یا می گویند "عاقلان پی نکته نگردند" که باز هم بحث جداگانه خود را دارد-

دوم: زمانی که داخل متن شویم، درمی یابیم که نویسنده مالیخولیایی، باخود جنگ دارد. ارزش امنیت را با این جمله بیان داشته است: "امنیت در یک کشوری که عوامل اساسی جهت رشد و تقویۀ بنیۀ مالی کشور و آرامش باشندگان ساکن (؟) بوده و اسباب مختلف مهم زندگی بشری را از هزاران سال تهدید کرده و میکند،..."

گذشته از این که نویسنده با سبک «پست مدرنیستی» که با خیال خود نوشته است، نه خودش فهمیده که مشغول چه "هذیان" گوئی شده است و نه برای خواننده کدام چیزی حداقل با ترتیب کلمات بهتر- حتا بی محتوا- تقدیم کرده است. مثلاً: "باشندگان ساکن" چه معنا دارد؟، باهزار زحمت توانسته بنویسد که "امنیت، زندگی بشری را از هزاران سال تهدید کرده و میکند" آقای عبدالصبور! در صورتی که امنیت چنین نتیجۀ خطرناک و مهلکی را داشته باشد که "زندگی بشری را تهدید کند" پس از خدایت بخواه که هیچ وقت امنیت را در کشور ما نیاورد و خودت نیز به دنبال آن تشبث داشته باش تا مبادا نشانی از امنیت در افغانستان پیدا شود که "زندگی بشری را تهدید کند"

"...کشورهاییکه بیشتر قوانین شان را احترام میکنند از امنیت بیشتر برخوردار اند"

اول: به خاطری که "امنیت زندگی بشری را تهدید می کند" پس بهتر است که باشندگان هیچ وقت به قانون احترام نگذارند تا زندگی شان مورد "تهدید" قرار نگیرد، درست است؟

دوم: زمانی که از قانون حرف می زنی آقای عبدالصبور! نگفتی که منظورت چه نوع قانون و در کدام کشور می باشد تا برخوردار از امنیت بیشتر شود و برای کدام طبقه ای از جامعه؟ به نظرت آیا ما امروز وظیفه داریم تا به قانون کشور خود احترام بگذاریم تا "از امنیت بیشتر برخوردار شویم"؟ قانونی که به دست جنایت کاران و دشمنان ملت و برای پر کردن شکم شان تا سرحد هلاکت ملت، ساخته شده است؟، قانونی که به ما می گوید: بگذار نیروی متجاوز چندین کشور بالای مملکت ات، بالای خانه ات، بالای ناموست و بالای شرف و انسانیت ات، تجاوز کند؟، قانونی که می گوید جنایت کاران و عاملان فقر و در به دری ملت و ویرانی مملکت به جای این که به پای چوبه دار بروند، بگذار بالایت حکومت کنند و خونت را بچوشند، قانونی که به ما می گوید: بردگی کن و بمیر تا سفرۀ کرزی ها، سیاف ها، فهیم ها، خلیلی ها، دوستم ها، عطا محمد ها، محقق ها و... رنگین شوند؟

قانونی که

زمانی که جناب عبدالصبور، با هزاران درد و افسوس و خون جگری از "عدم احترام مردم به قانون" و "عدم همکاری آنان با ارگان های امنیتی کشور"، حرف می زند، خواننده را بلافاصله به یاد تاریخ «حزب کمونیست بلشویک شوروی» می اندازد که، بعد از این که بلشویک ها با سازماندهی کارگران توانستند انقلاب بزرگی را در سال ۱۹۰۵ برپا کنند به خصوص قیام در مقابل «کاخ زمستانی» که هرچند عواقب ناگوار و ناخوشایندی را برای بلشویک ها و مجموع قیام کننده ها داشت ولی دارای نتایج مثبت بس بزرگی نیز بود، منشویک ها استدلال می کردند که "کارگران نباید دست به اسلحه می برد. همچون کاری، لازم نبود. می توانستیم از طریق مسالمت آمیز و خواهشات از «تزار» حق خود را بگیریم" و بعد ها در طول سال های ۱۹۱۷-۱۹۰۵ حرف شان این بود که ما باید در چوکات قانون و در کنار «کادت ها» مشغول قانون گذاری شویم و از آن طریق می توانیم "تزار را لجام بزنیم" چون در غیر آن، "بورژوازی که مهم ترین نیروی انقلاب است، از ما می رمد" و امروز، آقای عبدالصبور نیز باعین جمله از مردم می خواهد که در چوکات حکومت پوشالی و مستعمره و در کنار جنایت سالاران وحشی، دست به قانون گذاری زده و "بالای خود عریضه کنند"، آقای محترم! آیا هیچ فکر کرده ای که این قانون برای کیست؟ کی ها و با کدام اهداف، آن را ساخته اند؟ جنایت کاران قانونی می سازند که به نفع شان باشد ولو به هر طریقی این نفع، به دست می آید و معلوم است که نفع جنایت کاران، به قیمت تباهی مردم می انجامد و در اینصورت آیا باز هم خودت آگاهانه از مردم می خواهی که خود را به دست

خود، تباه کنند؟ - که در اینصورت باید غرض و مرضی در کار باشد- یاهیچ نمیفهمی که چه می گوئی؟ که در اینصورت نیز:

در بساط نکته دانان، خود فروشی شرط نیست

یا سخن دانسته گو، ای مرد دانا، یا خموش

ارزشش را ندیدم تا نوشته را، تا آخر دنبال کنم و منحیث کلام آخر به آقای عبدالصبور می گویم: اگر خودت جنایت کار نیستی، پس، از جنایت کاران به دفاع بر نخیز. چون : "ستم کش گریسازد با ستم های که می بیند، نگهدار ستم کار است" و اگر جنایت کار هستی و با جنایت کاران رابطه داری و نافت با ناف شان گره خورده است، پس این اکت و اداهای "گربه زاهد" بودن را ذخیره کن تا مصرف عیدی ماه رمضان شود.

نکته آخر: نوشته مملو از اغلاط املائی و دستوری می باشد که بعضی های شان را می شود به دلیل عدم توجه دقیق نویسنده، درک کرد ولی دلیل بعضی های شان را نمی توان سطح پائین سواد نویسنده، وگردانندگان سایت "افغان جرمن آنلاین" ندانست. مثلاً:

صلب... قهره پیمائی... منشه... بی کفایت...